



تقریر درس تفسیر ترتیبی از ابتدای قرآن کریم آیت الله اراکی دامت برکاته

مقرر	حجت الاسلام	قادر بریسم	جلسه	۵۸	تاریخ	۱۴۰۳ / ۱۱ / ۲۷
عنوان ۱	تفسیر ترتیبی از ابتدای قرآن کریم					
عنوان ۲	تفسیر سوره «حمد»					
عنوان ۳	تأملاتی در معنای جامع «بسم الله الرحمن الرحيم»					
عنوان ۴	اعمال مشرکانه؛ بی هویت و بی ریشه					
عنوان ۵	بسمله؛ معرفی جامع ذات الهی					
عنوان ۶	تجلی رحمانیت و رحیمیت الهی در سیر آفرینش					
عنوان ۷	راز اشاره به صفت «الرحيم»					

الحمد لله رب العالمين و صلى الله على سيدنا محمد و آله الطيبين الطاهرين

تأملاتی در معنای جامع «بسم الله الرحمن الرحيم»

بحث ما درباره «بسمله» به سرانجام خود نزدیک می شود. در گفتار چهارم، به معنای کلی این آیه شریف می پردازیم. پیش تر بیان داشتیم که «بسمله» برای آن است که عمل، صبغه ای الهی یافته و هویت یابد. آغاز کردن عمل با «بسم الله»، بدین معناست که این کنش دارای هویتی استوار بوده و با سرآغاز و سرانجام جهان هستی پیوندی ناگسستنی دارد؛ عملی بی هویت و بی ارتباط با مبدأ و معاد نیست.

اعمال مشرکانه؛ بی هویت و بی ریشه

در قرآن کریم، تعریفی متمایز از اعمال مشرکانه و اعمال موحدانه ارائه شده است. اعمال مشرکانه، بی ابتدا و بی انتها هستند؛ همچون ریشه ای که رها شده و بی سامان است:

«...وَمَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَكَأَنَّمَا خَرَّ مِنَ السَّمَاءِ فَتَخْطَفُهُ الطَّيْرُ أَوْ تَهْوِي بِهِ الرِّيحُ فِي مَكَانٍ سَحِيقٍ»؛

و هر کس همتایی برای خدا قرار دهد، گویی از آسمان سقوط کرده، و پرندگان [در وسط هوا] او را می ربایند؛ و یا تندباد او را به جای دوردستی پرتاب می کند!

عبارت: «خَرَّ مِنَ السَّمَاءِ» نشان می دهد که او با سرنگونی به پایین می آید؛ زیرا سیر او معکوس و نه به سوی بالاست. واژه «خَرَّ» در عربی با «سقط» متفاوت است؛ «سقط» ممکن است به سقوطی بدون افتادن با سر اشاره داشته باشد؛ اما «خَرَّ» به معنای سقوط وارونه و با سر است. افزون بر این، پس از «خَرَّ مِنَ السَّمَاءِ»، تعبیر: «فَتَخْطَفُهُ الطَّيْرُ أَوْ تَهْوِي بِهِ الرِّيحُ فِي مَكَانٍ سَحِيقٍ» آمده؛ یعنی او حتی به زمین هم نمی رسد. این بیانگر آن است که چنین عملی نه از بالا با جهان آفرینش

پیوند دارد و نه از پایین؛ بلکه کنشی بی هویت و بی شناسنامه است. این در تقابل با عملی با هویت است. «بسم الله الرحمن الرحیم» گویای آن است که این عمل دارای هویت و شناخته شده است و می توان از آن به «عمل شناسنامه دار» تعبیر کرد که شناسنامه اش الهی است و به خدا پیوسته است؛ از این رو صبغه ای الهی دارد و هویتش خدایی است. این همان کاری است که «بسمله» به انجام می رساند.

بسمله؛ معرفی جامع ذات الهی

آن گاه که «بسمله» با نام خدای متعال، به عمل هویت می بخشد و «الله الرحمن الرحیم» در آن به کار رفته است؛ این خود یک معرفی جامع برای ذات اقدس الهی است؛ یعنی این انتساب و پیوند و ارتباطی که به عمل می بخشم، آن را به خدای متعال مرتبط می سازم. در این «بسمله» که قصد دارد عمل را با خدای متعال پیوند دهد و به آن هویت و شناسنامه ببخشد، خداوند چگونه معرفی می شود و این عمل با کدام خدا و با چه ویژگی هایی ارتباط می یابد؟ در اینجا تعریفی جامع و مانع از خدا ارائه شده است؛ یا بهتر بگوییم نام خدا که در اینجا ذکر شده، نامی است که با تمامی جامعیت های معارف الهی بیان گردیده است.

اولاً: ﴿بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ﴾ اسم ذات را در خود دارد که کلمه «الله» است؛ یعنی هم خداوند را با اسم عَلَم ذات یاد کرده است و هم با صفات؛ آن هم صفات ذاتی و صفات فعلی. پیش تر شاید اشاره کرده ایم که صفات خدای متعال بر دو دسته است:

- صفات اشاره کننده به ذات اقدس حق متعال؛ مانند عالم، حی، قیوم، سلام و مؤمن - که البته از منظری دیگر، آن را از صفات فعل شمرد.
- صفات فعل؛ یعنی صفات افعال الهی. این دسته، صفات ذات باری تعالی را به لحاظ فعل او بیان می دارند؛ مانند خالق، رازق، محیی و ممیت.

تجلی رحمانیت و رحیمیت الهی در سیر آفرینش

«الرحمن الرحیم» نیز وصفی جامع است که هم صفات ذات را در بر می گیرد و هم صفات فعل را؛ یعنی همه اینها در «الرحمن» جای داده شده است؛ چراکه وصفی برای خدای متعال است که همه افعال الهی و همه صفات ذات الهی را در خود می گنجاند؛ زیرا همه تجلیات ذات اقدس حق متعال با رحمانیت اوست. «رحمن» هم به صفات ذات او مانند عالم، حی، قیوم و علیم اشاره دارد و هم به صفات فعل او مانند خالق، رازق و محیی؛ زیرا حتی اگر هیچ فعلی از خدا سر نزنند، باز هم «الرحمن» است؛ یعنی صفات ذات را نیز نشان می دهد. در آیات پایانی سوره «حشر» می فرماید:

﴿هُوَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ عَالِمُ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ هُوَ الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ﴾^۱

همچنین در همان سوره آمده است:

﴿هُوَ اللَّهُ الْخَالِقُ الْبَارِئُ الْمُصَوِّرُ لَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى ...﴾^۲

۱. سوره حشر: ۲۲.

۲. همان: ۲۴.

اسماء الحسنی بسیاری از این صفات الهی را بیان کرده و همه صفاتی را که در آخر این سوره و نیز تمامی اسمایی را که در ابتدای سوره «حشر» آمده، در خود جای می دهد. در سوره حدید می فرماید:

﴿هُوَ الْأَوَّلُ وَالْآخِرُ وَالظَّاهِرُ وَالْبَاطِنُ وَهُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ﴾^۱

یعنی اگر همه صفات قرآنی که برای خدا ذکر شده - اعم از صفات ذات و صفات فعل - در «الرحمن» گنجانده شده و زمانی که «الرحیم» به آن ملحق می گردد، به سیر خلق تجلیات الهی «من البدء الی الختم» اشاره می کند؛ اما در عالمی که در آن هستیم. از آغاز خلق، رحمانیت الهی بر خلقش تجلی می کند و تا زمانی که سیر خلق به سوی خدا حرکت می کند و باز می گردد نیز شامل آنها می شود. پیش تر گفته ایم که یک «رحمت صادره» داریم و یک «رحمت راجعه» و «الرحمن» هم رحمت صادره را در بر می گیرد و هم رحمت راجعه را، و این رحمت راجعه با رحیمیت الهی به «... وَكَانَ بِالْمُؤْمِنِينَ رَحِيمًا * تَحِيَّتُهُمْ يَوْمَ يَلْقَوْنَهُ سَلَامٌ وَأَعَدَّ لَهُمْ أَجْرًا كَرِيمًا»^۲ او نسبت به مؤمنان همواره مهربان بوده است * تحیت آنان در روزی که او را دیدار می کنند سلام است؛ و برای آنها پاداش پرارزشی فراهم ساخته است^۳ می رسد. در جای دیگر نیز می فرماید:

﴿دَعَاؤُهُمْ فِيهَا سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ وَتَحِيَّتُهُمْ فِيهَا سَلَامٌ وَأَخْرَجُوا عَنْهُمْ أَنْ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾^۴

گفتار [و دعای] آنها در بهشت این است که: «خداوندا، منزهی تو!» و تحیت آنها در آنجا: سلام؛ و آخرین سخنشان این است که: «حمد، مخصوص پروردگار عالمیان است!».

در بحث حمد نیز خواهیم گفت که یک حمد اول داریم و یک حمد آخر، و این سوره حمد خود از معجزات الهی است که به دست نبی اکرم صلی الله علیه و آله داده شده و سرشار از معانی منضبط و مطابق با همه قواعد عقلی و همه قواعد الهی است.

خلاصه آنکه، این حرکت را از آغاز تا وقتی که به خدا منتهی شود، ترسیم می کند. البته پیش تر گفته ایم که این سیر بازگشت و رحمت راجعه به خدای متعال، به دو شکل است: یک «رجعت وفودی» و یک «رجعت ورودی» که پیش تر بحث شد و شامل رجعت به سمت پایین و رجعت به سمت بالاست. «الرحمن» همه را در بر می گیرد؛ هم رجعت به سوی بالا را و هم رجعت به سوی پایین را. اصلاً گردش جهان آفرینش «من البدء الی الختم» در خود «الرحمن» گنجانده شده و همه اش رحمت است؛ از آغاز آفرینش، رحمت و فیض الهی آغاز می شود و ادامه می یابد تا به آخرین موجود و واپسین سلسله موجودات می رسد و این صدور انجام می گیرد. سپس از آخرین سلسله موجودات شروع می کند و دوباره به سوی خدای متعال باز می گردد. همه این سیر صدور و رجوع را «الرحمن» شامل می شود و در حرکت و سیر رجوعی - چه

۱. سوره حدید: ۳.

۲. سوره احزاب: ۴۳ و ۴۴.

۳. سوره یونس: ۱۰.

رجوع وفودی و به سوی بالا باشد: «يَوْمَ نَخْشُرُ الْمُتَّقِينَ إِلَى الرَّحْمَنِ وَفْدًا»^۱ و چه سیر ورودی یا وردی باشد که: «وَنَسُوقُ الْمُجْرِمِينَ إِلَى جَهَنَّمَ وَرِثًا»^۲ - همه را «الرحمن» در بر می گیرد.

راز اشاره به صفت «الرحیم»

اما چرا علی الخصوص به «الرحیم» اشاره شده است؟ نکته جالبی در اینجا است که خدای متعال این جنبه زیبای جهان آفرینش را نشان می دهد. مطلبی داریم که در فقه فرهنگ به آن اشاره کرده ایم و بعداً هم شاید بیشتر به آن بپردازیم که نظام جهان آفرینش، مبتنی بر اظهار زیبایی ها و ستر بر زشتی هاست. خدای متعال ستار العیوب و ستر است و این ساتریت ریشه در این دارد که خدای متعال نظام آفرینش را بر این مبنا نهاده است. در نظام آفرینش، زشتی و زیبایی وجود دارد؛ اما نیکوست که انسان این زیبایی را جلوه دهد. در روایتی می خوانیم که حضرت عیسی علیه السلام از خرابه ای می گذشت که گنداب بود و بوی عفونت از آن به مشام می رسید. سگی مرده نیز در این خرابه افتاده بود. هنگامی که حواریون حضرت عیسی علیه السلام که همراه آن حضرت بودند، از این خرابه بدبو و متعفن و شکل ناپسند این سگ بدگویی کردند؛ اما حضرت عیسی علیه السلام تأملی کرد و فرمود: «چه دندان های سفید و قشنگی دارد!» یعنی از همه آنچه در این مجموعه زشتی بود، آنچه یک ولی الهی دید و به زبان آورد، جنبه خوبی بود که در این منظره دیده می شد. این سیره خدای متعال و اولیای الهی است که در این نظام جهان آفرینش، برای اینکه مردم را رشد دهند؛ به آنها امید ببخشند و این حرکت را به سمت بالا هدایت کنند، به جنبه مثبت اشاره می کنند و آن را جلوه می دهند. «الرحمن» متضمن همه این هاست اما به «الرحیم» تخصیص خورده که اشاره به رجعت وفودی است:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اذْكُرُوا اللَّهَ ذِكْرًا كَثِيرًا * وَسَبِّحُوهُ بُكْرَةً وَأَصِيلًا * هُوَ الَّذِي يُصَلِّيْ عَلَيْكُمْ وَمَلَائِكَتُهُ لِيُخْرِجَكُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَكَانَ بِالْمُؤْمِنِينَ رَحِيمًا * خَتَمَهُمْ يَوْمَ يَلْقَوْنَهُ سَلَامٌ وَأَعَدَّ لَهُمْ أَجْرًا كَرِيمًا»^۳؛

ای کسانی که ایمان آورده اید! خدا را بسیار یاد کنید * و صبح و شام او را تسبیح گوید! * او کسی است که بر شما درود و رحمت می فرستد، و فرشتگان او [نیز] برای شما تقاضای رحمت می کنند تا شما را از ظلمات (جهل و شرک گناه) به سوی نور (ایمان و علم و تقوا) رهنمون گردد؛ او نسبت به مؤمنان همواره مهربان بوده است! * تحیت آنان در روزی که او را دیدار می کنند سلام است؛ و برای آنها پاداش پرارزشی فراهم ساخته است.

اصلاً «هُوَ الَّذِي يُصَلِّي عَلَيْكُمْ» اشاره به سیر رجعت وفودی الی الله در این سیر صعودی و بازگشت است. خدای متعال «الرحیم» را بارز می کند و بروز می دهد و روی «الرحیم» تکیه می کند و ظاهراً نکته اش همین ابراز جنبه رجعت وفودی الی الله سبحانه و تعالی باشد. لذا یک تعریف جامع می شود و تقریباً می توان گفت همه صفات فعل و ذات، ایجابی و سلبی و حتی «شدید العقاب» و «منتقم» و ... در «الرحمن» گنجانده شده است؛ چون عقاب الهی هم رحمانیت اوست. اشاره

۱. «در آن روز که پرهیزگاران را دسته جمعی بسوی خداوند رحمان [و پاداش های او] محشور می کنیم»؛ [سوره مريم: ۸۵].

۲. «و مجرمان را [همچون شتران تشنه کامی که به سوی آبگاه می روند] به جهنم می رانیم»؛ [سوره مريم: ۸۶].

۳. سوره احزاب: ۴۱ - ۴۴.

کردیم که خدای متعال هر چه می دهد، خوبی است و هر چه می بخشد، فیض رحمت است؛ اما اگر کسی به این رحمت پشت کرد، چه می شود؟

گاهی انسان با فیض رحمت الهی همراه می شود و رو به خدا می آورد و به این فراخوان الهی پاسخ می دهد که همان رحیمیت الهی است؛ اما گاهی رو به خدا نمی آورد و به فراخوان «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَجِيبُوا لِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ إِذَا دَعَاكُمْ لِمَا يُحْيِيكُمْ...» ای کسانی که ایمان آورده اید! دعوت خدا و پیامبر را اجابت کنید هنگامی که شما را به سوی چیزی می خواند که شما را حیات می بخشد^۱ پاسخ نمی دهد و به خدا پشت می کند؛ همین رحمت را تبدیل به عذاب می کند؛ یعنی خودش با دست خودش رحمتش را عذاب می سازد. از این رو این عقاب و عذاب الهی نیز همان رحمت الهی است که با فعل بنده و سوء اختیارش تبدیل به عذاب می شود. گفتیم که آیه «يَوْمَ يَقُولُ الْمُنَافِقُونَ وَالْمُنَافِقَاتُ لِلَّذِينَ آمَنُوا انظُرُونَا نَقْتَبِسْ مِنْ نُورِكُمْ قِيلَ ارْجِعُوا وَرَاءَكُمْ فَالْتَمِسُوا نُورًا فَضُرِبَ بَيْنَهُم بِسُورٍ لَهُ بَابٌ بَاطِنُهُ فِيهِ الرَّحْمَةُ وَظَاهِرُهُ مِنْ قِبَلِهِ الْعَذَابُ»^۲ نیز اشاره به همین باشد که می گویند به پشتتان نگاه کنید؛ خودتان پشت کردید. این خیلی جالب است؛ یعنی «ظَهَرَ» و پشت آن «من قبله العذاب»؛ خودتان این دیوار را درست کردید و خویش را پشت آن قرار دادید و بین خودتان و رحمت رحیمی الهی، این مانع را ایجاد کردید. وقتی که پشت کردید، با پشت کردنتان دیوار درست کردید و خود را از این جمع اهل الله و پاسخ دهندگان مثبت به خدای متعال، جدا ساختید.

بنابراین، «بسم» در آیه «بسم الله»، معرفی این عمل است؛ چون به اسم خدایی است که این خصوصیات را دارد و جامعیت و مانعیت دارد؛ یعنی خدا را هم با صفات ایجابی معرفی کرده و هم با صفات سلبی مانند: «لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ» و «وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ». رحمانیت، وصفی است که «لا یشکره إلا علی الله سبحانه»؛ لذا تمام مشخصات توحیدی در این وصف گنجانده شده و صاحب رحمتی است که «لا یشکره فیه أحد»؛ این رحمت، رحمتی است که «لا یقبل التوالد و لا یكون والدًا و لا یكون مولودًا». این خاصیت این رحمت است و وقتی که رحمت، رحمانی شد، همه وجود را در بر می گیرد و در این صورت، دیگر پشتش چیزی نیست؛ نه والدی در پشت آن است و نه ولدی. اصلاً نمی شود باشد. نمی تواند والدی پشت آن باشد و نه ولدی در پشت سر آن. والد و ولد نیست. شریکی نمی تواند داشته باشد؛ چون هرچه هست، همین جاست. این رحمانیت، جامع است و همه چیز را فرا می گیرد و چیزی فراتر از این نیست که بخواهد شریک او گردد. لذا است که یک وصف جامع است و وقتی کسی متوجه معانی این آیه شود، به این جامعیت نیز پی می برد.

ما باید به مردم بیاموزیم که «بسم الله الرحمن الرحيم» که قرآن کریم و خدای متعال در اختیارشان قرار داده، چه برکاتی دارد و به فعل، نیت و قول آدمی برکت می بخشد و اصلاً انسان را متحول می کند اگر کسی بخواهد به عمقش پی ببرد.

پرسشگر: یعنی اعراب صدر اسلام که هنوز اسلام نیاورده بودند، اصرار داشتند که اسم خدا را از عهدنامه پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم پاک کنند؟

۱. سورة انفال: ۲۴.

۲. «روزی که مردان و زنان منافق به مؤمنان می گویند: «نظری به ما بیفکنید تا از نور شما پرتوی بگیریم!» به آنها گفته می شود: «به پشت سر خود بازگردید و کسب نور کنید!» در این هنگام دیواری میان آنها زده می شود که دری دارد، درونش رحمت است و برونش عذاب»؛ [سورة حدید: ۱۳].

معظم له: آنچه پاک کردند، اسم رسول خدا به عنوان «رسول الله» بود. این را در بحث قبلی گفتیم که اصلاً مشرکین با وصف رحمانیت مشکل داشتند؛ چون خدا را به توحید کامل یاد می‌کند؛ مخصوصاً شرک در حاکمیت را نفی می‌کند و اینها می‌دانستند که اگر «الرحمن» را پذیرفتند، به این معناست که تنها حاکم، خداست و او «مالک الملک» است؛ بنابراین باید حاکم را در جهان بشر او تعیین کند: «قُلِ اللَّهُمَّ مَالِكُ الْمُلْكِ تُؤْتِي الْمُلْكَ مَنْ تَشَاءُ»^۱ که این اعطای ملک در «الرحمن» نهفته است که: «أَنْتَ تُعْطِي الْمُلْكَ». لذا می‌دانستند که «الرحمن»، شعاری است که می‌گوید محمد رسول الله صلی الله علیه و آله «هو الحاکم، هو الأمر، هو الناهی» و باید از او اطاعت کنند. در «الرحمن» چنین چیزی نهفته است که باید از رسول اکرم صلی الله علیه و آله اطاعت کنند؛ لذا با «الرحمن» مشکل داشتند. آیه کریمه را خواندیم که می‌فرماید:

﴿وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ اسْجُدُوا لِلرَّحْمَنِ قَالُوا وَمَا الرَّحْمَنُ أَنَسْجُدُ لِمَا تَأْمُرُنَا وَزَادَهُمْ نُفُورًا﴾^۲؛

رسول اکرم صلی الله علیه و آله به آنها می‌فرمود: «اسجدوا للرحمن» یعنی «اطيعوا و اخضعوا لله و اعبدوا الله». این خضوع، اطاعت و فرمانبری در آن نهفته است و لذا گفتیم که معاویه «بسمله» را نمی‌گفت و آیه کریمه هم درباره قریش وارد شده؛ چون وقتی حضرت رسول صلی الله علیه و آله قرآن می‌خواندند، «بسمله» را با صدای بلند می‌گفتند و وقتی که قریشیان «بسمله» را می‌شنیدند، فرار می‌کردند و تاب نمی‌آوردند؛ آیه فرمود: «... وَإِذَا ذُكِّرَتْ بِكَ فِي الْقُرْآنِ وَحْدَهُ وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذْ بَارَهُمْ نُفُورًا»^۳. در روایت هم آمده و خواندیم که این آیه درباره همین نازل شده که قریش به کنار حجره رسول اکرم صلی الله علیه و آله می‌آمدند و آن حضرت نیز «بسمله» را با صدای بلند تلاوت می‌کرد و آنها می‌گریختند که قرآن کریم از آن به «نفور» یاد می‌کند؛ چون از آن متنفر بودند. آیه دیگر هم به همین اشاره دارد که:

﴿وَإِذَا ذُكِّرَ اللَّهُ وَحْدَهُ اشْمَأَزَّتْ قُلُوبُ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ وَإِذَا ذُكِّرَ الَّذِينَ مِنْ دُونِهِ إِذَا هُمْ يَسْتَبْشِرُونَ﴾^۴؛

یعنی وقتی اسم خدای واحد می‌آمد و «الرحمن» متضمن همین خدای واحد است، ملول می‌شدند؛ اما اگر کسی برای خدا شریکی قائل می‌شد، شادمان می‌گشتند.

و صلّی الله علی محمد و آله الطاهرين

۱. سورة آل عمران: ۲۶.

۲. سورة فرقان: ۶۰.

۳. سورة اسراء: ۴۶.

۴. سورة زمر: ۴۵.